



بررسی اثرگذاری متغیرهای داخلی در ایران و آمریکا بر معاهده برجام بر اساس نظریه اجماع ولفرام هانریدر

دکتر فرزاد رستمی^۱، خانم فروزان مرزبانی^۲، آقا محمد سلطانی رنانی^۳

چکیده:

برجام به عنوان یک معاهده بین المللی که در پی تنش زدایی از روابط ایران و غرب منعقد گردیده است؛ اما در سطح داخلی این کشورها نسبت به آن اختلاف نظرهایی وجود داشته است به گونه ای که حتی پس از انعقاد آن و با خروج ترامپ از این معاهده نیز همچنان این اختلافات ادامه پیدا کرده است و یکی از مهم ترین علل مثرثمر نبودن این معاهده را باید در همین اختلافات جست و جو کرد. در همین راستا پژوهش حاضر در پی پاسخ گویی بر این پرسش برآمده است که احزاب داخلی ایران و آمریکا چگونه بر رویکرد مثبت برجام تأثیر گذار هستند؟ و با استفاده از روش گفتمان و بهره گیری از نظریه اجماع هانریدر^۴ این فرضیه حاصل گردیده است که با یک اتفاق آراء جمعی در دو کشور ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران می توان شاهد یک بازی با حاصل جمع جبری مثبت در قبال مسئله توافق هسته ای بود همان طور که در گذشته ایران در دولت روحانی به اجماع در سطح نخبگان با تأکید بر روی حفظ چرخه مستقل سوخت هسته ای رسید و آمریکا در دولت اوباما با اتخاذ رویکرد تعامل شرایط را برای شکل گیری معاهده فراهم کرد، امروز نیز متغیرهای داخلی می توانند دو کشور را به سمت اجماع و سازگاری و یا مخاصمه پیش ببرند.

کلیدواژگان: برجام، سازگاری، اجماع هانریدر، ایالات متحده آمریکا، ایران

^۱ - استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. f.rostami1361@gmail.com

^۲ - کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

^۳ - دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

^۴ Hunrider



۱- مقدمه

سیاست خارجی جهت‌دهنده کشور در عرصه بین‌المللی است و در هر کشوری جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ابتدا بر اساس اهداف سیاسی آن کشور تعیین می‌گردد سپس با محورهایی که دولت‌ها برای سیاست خارجی خود تعیین می‌کند به حرکت در می‌آید، در زمانی که یک حزب و یک گروه در رأس حکومت قرار دارند گروه رقیب آن‌ها نیز می‌تواند در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی از طریق تأثیرگذاری بر سیاست داخلی دخیل باشد و هنگامی که میان این دو گروه اجماع وجود نداشته باشد رویکردهای سیاسی آن دولت در عرصه بین‌المللی و در قبال بازیگران بین‌المللی به سمت مخاصمه پیش خواهد رفت و عکس آن نیز در هنگام اجماع داخلی سیاست خارجی نیز رویکردی مثبت خواهد داشت. مفهوم اجماع تأکید دارد که می‌توان با ایجاد یک اجماع و تفاهم داخلی در خصوص سیاست خارجی به یک جهت‌گیری مثبت رسید و با فراهم نمودن یک اجماع داخلی و تفاهم واحد در جهت‌گیری سیاست خارجی می‌توان دستیابی مثبت منافع ملی در آن موضوع را به حداکثر رسانید. همچنین مفهوم سازگاری به معنای پاسخ‌دهی آن موضوع سیاست خارجی به نیازها و تقاضاهای تحمیلی از ساختار نظام بین‌المللی باشد تا از آن طریق تهدیدها را به فرصت تبدیل نماییم.

برجام یکی از مواردی است که سیاست خارجی دو کشور آمریکا و ایران را به شدت تحت تأثیر قرار داده است و موجب رویکردهای گوناگون در میان نخبگان سیاسی دو کشور گردیده است که نکات متناقض و مواضع متفاوتی نسبت به آن در دو کشور وجود داشته که وجود این اختلافات عادی است؛ اما چگونگی کنترل آن و تبدیل آن به یک اجماع برای ایجاد سازش در سیاست خارجی و افزایش منافع ملی کشور قابل اهمیت است. در این راستا پژوهش حاضر به دنبال بررسی چگونگی تأثیرگذاری احزاب داخلی کشورهای ایران و آمریکا بر شکل‌گیری اجماع و سازش بر روی برجام می‌باشد.

در ادبیات پژوهش می‌توان به این مقالات اشاره کرد:

علی دارابی و افسانه احدی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان "رسانه سیاست خارجی و اجماع‌سازی در برنامه هسته‌ای ایران: مطالعه‌ای تطبیقی" به برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و تأثیر دیپلماسی رسانه‌ای دو دولت احمدی‌نژاد و روحانی و همچنین رویکرد دو دولت مذکور نسبت به استفاده از رسانه در خصوص برنامه هسته‌ای ایران پرداخته‌اند و سیاست‌های رسانه‌ای دولت احمدی‌نژاد را دلیلی برای اجماع جهانی علیه ایران دانسته است درحالی که سیاست رسانه‌ای دولت

روحانی با اقعاف افکار عمومی داخلی و خارجی این اجماع جهانی علیه ایران را از میان برداشته است. اما این مقاله تنها به متغیر رسانه و تأثیرگذاری آن بر سیاست خارجی پرداخته است و سایر متغیرهای داخلی مغفول مانده‌اند.

حیدرعلی مسعودی، مهران شرفی صدرآبادی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان "سیاست خارجی و نبود اجماع پایدار داخلی: تحلیل رمزگان عملیاتی: با تأکید بر روش تحلیل رمزگان عملیاتی در پی بررسی نقطه‌نظرات کارگزاران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خصوص برجام می‌باشند. نویسندگان در این مقاله معتقدند عوامل ایجاد یک اجماع در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران میان سه طیف نخبگان تعامل‌گرا، ضد هژمونی و تاب‌خورنده وجود ندارد. اما در این مقاله دلایل عدم اجماع تنها در ایران مورد بررسی قرار گرفته است و از طرف دیگر راه‌های دستیابی به این اجماع مسکوت مانده است.

رضا خلیلی، محمد بابایی، کاظم لطفی حاج آباد (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان "تأثیر برجام بر جایگاه راهبردی ایران در نظام بین‌الملل" تأثیر برجام را در خصوص جایگاه جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌الملل مورد بررسی قرار داده‌اند. فرض نویسندگان این مقاله بر این موضوع می‌باشد که برجام تأثیر مثرمثر و مثبتی بر بالارفتن جایگاه راهبردی جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌الملل داشته است. نویسندگان سعی داشتند تا با بررسی مفاهیم کمی این موضوع را تصدیق نمایند. اما نویسندگان این مقاله به چگونگی شکل‌گیری برجام و تأثیر متغیرهای داخلی دو کشور ایران و آمریکا بر این معاهده نپرداخته‌اند، متغیرهای داخلی‌ای که می‌توانند به‌شدت بر جایگاه راهبردی کشور در نظام بین‌الملل تأثیرگذار باشند.

محسن زمانی، سید امیر نیاکویی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان "واکاوی عوامل مؤثر بر خروج ایالات متحده آمریکا از برجام" نویسندگان آن بر این اعتقادند که دیدگاه نزدیک دونالد ترامپ با عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در استفاده ابزاری جمهوری اسلامی ایران از برجام برای آزادی عمل بیشتر در منطقه و به عبارت بهتر باز شدن بیش‌ازپیش در دست جمهوری اسلامی ایران برای نفوذ در منطقه با برداشته‌شدن تحریم‌ها و اثرات پسا برجامی همه‌وهمه دست‌به‌دست یکدیگر داد تا دونالد ترامپ از برجام خارج گردد. در این مقاله صرفاً متغیرهای خارجی در خروج آمریکا از برجام پرداخته شده است و به متغیرهای داخلی تأثیرگذار در هیچ یک از کشورها بررسی نگردیده است.



باتوجه به کمبودهایی که در هریک از این مقالات موجود بوده است در مقاله حاضر سعی شده است اثرگذاری مثبت برجام را در چارچوب نظری دیدگاه ولفرام هانریدر بررسی گردد و بر اساس فرضیه پژوهش در صورتی برجام اثر مثبت و مثرثمر خود را در حوزه داخلی و بین‌المللی نشان خواهد داد که یک اجماع داخلی (در هر دو کشور ایالات متحده امریکا و جمهوری اسلامی ایران) و یک نوع سازگاری در محیط بین‌المللی در خصوص پاسخ‌گویی به تقاضاهای خارجی محیط بین‌الملل وجود داشته باشد. اکثر مقالات ذکر شده خود را به کارگزاران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محدود کرده‌اند و یا در خصوص برجام به صورت تک‌بعدی موضوعی را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ اما در مقاله حال حاضر بر اساس مدل اجماع و سازگاری ولفرام هانریدر تلاش شده است تا امکان اثرگذاری سیاست‌های داخلی و اجماع‌سازی داخلی کشورها بررسی گردد.

۲- چارچوب نظری

نظریه ولفرام هانریدر^۵ به عنوان یک نظریه پیوندی در سیاست خارجی بشمار می‌آید. این نظریه با تلفیق دو سطح کلان و خرد سیاست خارجی به دنبال بررسی جامع تصمیم‌گیری در حوزه مذکور می‌باشد (صادقی، ۱۳۹۷: ۹۲). از آنجا که نظریه اجماع و سازگاری ولفرام هانریدر به عنوان یک نظریه سیاست خارجی به شمار می‌آید بهتر است در ابتدا تعاریفی کلی از سیاست خارجی داشته باشیم. تعاریف بسیاری در خصوص سیاست خارجی بیان شده است؛ اما به طور کلی می‌توان گفت سیاست خارجی مجموعه‌ای از ارتباطات خارجی رسمی است که به وسیله یک واحد سیاسی دارای استقلال (معمولاً دولت‌ها) در روابط بین‌الملل شکل می‌گیرد (Leira, ۲۰۱۹: ۱۸۷). جورج مدلسکی^۶ سیاست خارجی را این گونه تعریف می‌نماید، چارچوب منظمی از فعالیت‌ها که جوامع برای تغییر رفتار دولت‌های دیگر و تنظیم فعالیت‌های خود با محیط بین‌الملل ایجاد می‌کنند. سیاست خارجی باید راه‌هایی را که دولت‌ها برای تعقیب آن تلاش می‌کنند روشن کند و در تغییر رفتار دولت‌های دیگر موفق باشد. مدلسکی با تأکید بر رفتار دولت‌ها هدف اولیه و اساسی سیاست خارجی را تغییر رفتار دولت‌ها عنوان کرده است. اما به طور کلی می‌توان گفت سیاست خارجی فقط به تغییر رفتار محدود نشده و ادامه رفتار دولت‌ها را نیز در مقاطع مختلف در برمی‌گیرد. جوزف

^۵ Hunrider

^۶ George modelsky

فرانکل نیز با تعریف خود این گونه سیاست خارجی را شرح می‌دهد، سیاست خارجی شامل تصمیم‌گیری‌ها و اقداماتی است که تا حدودی شامل روابط بین یک دولت و دولت‌های دیگر می‌شود (Bojang, ۲۰۱۸:۱). با توجه به تعاریف بیان شده می‌توان گفت سیاست خارجی دارای سه بخش اصلی هدف، راهبرد و ابزار (منابع موجود در دست دولت‌ها) می‌باشد. در آخر شامل چشم‌اندازی از یک نتیجه مطلوب یا مجموعه‌ای از منافع و در تعامل با دولت‌ها یا بازیگر دیگر می‌باشد. اما در یک تعریف جامع می‌توان گفت به‌طور کلی سیاست خارجی چشم‌اندازی از یک نتیجه یا مجموعه‌ای از منافع موردنظر در تعامل با واحدهای سیاسی دیگر است. در این بین استفاده از راهبردها و استراتژی‌ها در استفاده از منابع و ابزار در اختیار یک دولت باعث هدایت یک سیاست خارجی و چشم‌انداز مطلوب در تعامل با دیگر دولت‌ها می‌گردد (Boang, ۲۰۱۸:۲).

به‌طور کلی نظریه‌های مربوط به سیاست خارجی جهت تحلیل و بررسی آن به دو دسته خرد و کلان تقسیم می‌گردند، هر کدام از تقسیم‌بندی‌های مذکور خود را به عوامل خرد داخلی یا کلان ساختار بین‌الملل محدود می‌کنند به همین منظور تقسیم‌بندی‌های ذکر شده به دلیل تقلیل گرا بودن و محدود کردن خویش به عوامل داخلی و یا خارجی به عنوان یک چهارچوب روشی مناسب برای تشریح سیاست خارجی به شمار نمی‌آیند. ولفرام هانریدر به عنوان یک نظریه پرداز سیاست خارجی با آمیخته ساختن هر دو بعد خرد و کلان سیاست خارجی و ارائه نظریه اجماع و سازگاری خود، تبیین بهتری را از سیاست خارجی ارائه کرده است. (صادقی، ۱۳۹۷: ۹۳) در ادامه به بررسی دو رهیافت اجماع و سازگاری در نظریه ولفرام هانریدر پرداخته خواهد شد.

۳- اجماع در نظریه ولفرام هانریدر

یکی از مؤلفه‌های مهم برای ایجاد یک تصمیم‌گیری مهم در سیاست خارجی کاهش دیدگاه‌های متعارض در مرحله اجرا می‌باشد. به‌طور کلی با کاهش میزان اختلافات و تعارضات در موضوع تصمیم‌گیری سیاست ما شاهد موفقیت آن موضوع در حوزه سیاست خارجی خواهیم بود. کاهش میزان اختلافات و تعارضات به معنای نزدیک‌سازی تفکرات و به‌طور کلی ایده‌های متعارض جهت رسیدن به هدف موردنظر می‌باشد. (صادقی، ۱۳۹۷: ۹۴) به‌طور کلی ایجاد یک اجماع در بین طیف گسترده‌ای از کارگزاران سیاست خارجی باعث به عرصه عمل در آمدن موفقیت‌آمیز سیاست خارجی موردنظر در یک محیط با مجهولات فراوان در عرصه بین‌الملل می‌گردد. ذکر این نکته لازم است رسیدن یا به عبارت بهتر دستیابی به اهداف بلندمدت مستلزم اجماع هرچه بهتر و قدرتمندتر میان کارگزاران سیاست خارجی یک کشور می‌باشد. در این بین بازیگران عرصه



بین الملل هر کدام ناچارند تا با اتخاذ روشی به سمت یک اجماع فروملی و داخلی سوق یابند تا از این طریق بتوانند به یک موفقیت در عرصه سیاست خارجی خود دست یابند. ناگفته نماند که بازیگران عرصه بین الملل از شیوه‌های مختلف جهت ایجاد این اجماع استفاده می‌کنند. (مسعودی، شرفی صدرا بادی، ۱۳۹۹: ۱۷۶)

از جمله راهکارهایی که بازیگران عرصه بین الملل جهت همسوسازی دیدگاه‌ها در داخل استفاده می‌نمایند می‌توان به همراهی اشاره کرد، در این دیدگاه همان‌طور که از نام آن برمی‌آید بازیگر موردنظر درصدد ایجاد سازگاری و همراهسازی میان نظرات مختلف و یا در بدبین‌ترین حالت ناسازگار می‌باشد. دیدگاه بعدی که از آن با نام متقاعدسازی نیز یاد می‌شود با ایجاد یک سری منافع کوتاه‌مدت راهکاری جهت ایجاد اجماع داخلی در تصمیم‌گیری سیاسی معرفی می‌نماید. راهکار سوم با عنوان چارچوب‌بندی، با ارائه راهکار ساده‌سازی و تفسیر واقعیت‌هایی که دارای پیچیدگی می‌باشند و همچنین با گزینش و درنهایت تحلیل واقعیت‌ها به دنبال ایجاد اجماع از طریق ارائه راهبردهایی می‌باشد. درنهایت راهکار چهارم اجماع از طریق جامعه‌پذیری به عنوان عامل آخر به شمار می‌آید که به عنوان نهاده‌سازی ارزش‌ها میان کارگزاران سیاست خارجی از آن یاد می‌شود. این دیدگاه اعتقاد دارد با ایجاد و نهاده‌سازی ارزش‌ها میان کارگزاران و همچنین پذیرش هویت‌های سیاسی جدید می‌توان به اجماع میان آن‌ها دست یافت. (مسعودی، شرفی صدرا بادی، ۱۳۹۹: ۱۷۶). از نظر هانزیدر اصلی‌ترین عاملی که باعث مشکل در پویش تصمیم‌گیری در سیاست خارجی در جوامع دموکراتیک و به‌طور کلی تکررگرا می‌شود عدم اجماع داخلی می‌باشد. جوامع غیردموکراتیک با ایجاد فضای مطرح شدن نظرات گوناگون پتانسیل ایجاد نظرات مقابل و مخالف را در تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایجاد می‌کند. این خود یک مانع در جهت دستیابی به یک اجماع در تصمیم‌گیری سیاست خارجی و رسیدن به اهداف موردنظر می‌باشد. همین امر در جوامع غیردموکراتیک و تمرکزگرا بالعکس عمل می‌کند به گونه‌ای که اولویت و محوریت افراد تصمیم‌گیرنده موردتوجه بوده و این عامل اجماع را تسهیل و تسریع می‌نماید. (صادقی، ۱۳۹۷: ۹۴)

۴- سازگاری در نظریه و لفرام هانزیدر

از نظر لغوی واژه سازگاری مترادف با واژه‌هایی چون الفت، سازگاری، موافقت، سازش می‌باشد. می‌توان گفت در تعریف دیگر سازگاری یک نوع انطباق سیستمی با شرایط جدید می‌باشد. سازگاری در تعریف سیستمی توانایی یک سیستم موردنظر جهت ادامه حیات و پیوند میان اجزاء آن می‌باشد. بازیگران عرصه بین الملل در برخورد با محیط بین الملل با محدودیت‌ها و همچنین

فرصت‌هایی مواجه می‌گردند این فرصت‌ها به دلیل حمایت‌ها و محدودیت‌ها به دلیل خواست‌ها و تقاضاهایی است که توسط سیستم یا محیط بین‌الملل بر بازیگران عرصه بین‌الملل تحمیل می‌گردد. شناخت درست این محدودیت‌ها و فرصت‌ها و نحوه پاسخ‌دهی صحیح به آن‌ها امکان بقا و همچنین قدرتمندی بازیگر موردنظر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عوامل یادشده به‌عنوان سازگاری در نظریه ولفرام هانریدر از آن یاد می‌گردد. (صادقی، ۱۳۹۷: ۹۵)



۵- روش

روش گفتمان دارای گونه‌های متفاوتی است؛ اما اگر ترکیبی از گرایش‌های مختلف آن بررسی گردد شامل ۵ مرحله است:

۱- شناسایی فضای تخصص

اولین قدم در تحلیل سیاسی بر اساس روش مذکور، شناسایی حداقل دو گفتمان متخاصم است که با هم رابطه‌ای غیریت سازانه برقرار کرده‌اند و برای بررسی ساختار نظام معنایی یک گفتمان باید آن را در مقابل ساختار نظام معنایی گفتمان رقیبش قرار دارد و نقاط درگیری و



تفاوت‌های معنایی را پیدا کرد. در پژوهش حاضر فضای تخصص بین اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان در ایران و دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان در آمریکا است.

۲- تعیین زمان و مکان

باید در کنار شناخت گفتمان‌های متخاصم زمان و موقعیت‌های مکانی گفتمان‌های موردنظر را نیز تعیین کرد؛ بنابراین مرحله که تعیین زمان و مکان است در ایران دوران روحانی یعنی دولت یازدهم و دوازدهم و دوران رئیسی و در آمریکا دوران اوباما، ترامپ و بایدن موردتوجه است.

۳- منازعات معنایی و تحولات اجتماعی

هدف از تحلیل گفتمانی روایت صرف رویدادهای تاریخی نیست؛ بلکه باید این رویدادهای تاریخی و تحولات اجتماعی را در سایه تحولات معنایی بررسی کرد؛ زیرا گفتمان‌ها همواره در تلاش برای حفظ معنای خودی و طرد معنای دیگری هستند؛ لذا پس از تعیین گفتمان‌های متخاصم و تعیین دوره‌های تاریخی و موقعیت مکانی آن‌ها باید به دال‌های مفصل‌بندی شده در این گفتمان‌های متخاصم پرداخت. در این مرحله به تعیین دال مرکزی سیاست خارجی هرکدام از کشورها پرداخته خواهد شد، در ایران گفتمان اسلام سیاسی دال مرکزی سیاست‌های ایران در عرصه سیاست داخلی و خارجی است و جنبه‌های مادی در رده‌پایین‌تری قرار دارند؛ لذا در دوره‌های مختلف هر یک از رؤسای جمهور سیاست خارجی موردنظر دولت خود را باید حول محور این دال مرکزی قرار دهد پس با تعیین دال مرکزی در سیاست‌های ایران باید باتوجه‌به متون و مصاحبه‌های هر یک از رؤسای جمهور و سایر ارکان دولت دال‌های شناور که راه رسیدن به این دال مرکزی را هموار خواهد کرد مورد بررسی قرار گیرد.

در آمریکا دال مرکزی سیاست‌های این کشور بر ملی‌گرایی تأکید دارد (بنیانیان، ۱۳۹۸: ۶۰) و هریک از رؤسای جمهور سیاست خارجی خود و ارکان آن را به‌عنوان دال‌های شناور که به دال مرکزی شکل خواهند داد تعیین می‌کنند

۴- معنا و متن در تحلیل گفتمان

تحلیل معنایی بدون تحلیل متن، مسیر نامطمئن و لغزنده‌ای است که باعث افزایش ضریب خطای تحلیلگر می‌شود و برای نشان‌دادن منازعات معنایی میان گفتمان‌ها باید به متونی همچون مطبوعات، کتاب‌ها و سخنرانی‌ها مراجعه کرد. در بخش چهارم پژوهش این مصاحبه‌ها و متون آمده است.

۵- کشف ارتباط متن و معنا با کردارهای اجتماعی

کردارهای اجتماعی را می‌توان از جهت به‌کارگیری زبان یا عدم آن به دودسته تقسیم کرد: کردارهای زبانی و کردارهای گفتمانی غیرزبانی، تولید گفتار و نوشتار به هر شکلی از جمله سخنرانی، مقاله، متون مطبوعاتی، برنامه‌های صوتی و تصویری، مصاحبه، گفتگو و... جزء کردارهای گفتمانی زبانی هستند و کردارهای دیگر همچون تحریم‌ها و حمایت‌های مالی، حبس، توقیف جنبش‌های خیابانی که به طور مستقیم با به‌کارگیری زبان ارتباط ندارد جزء غیرزبانی هستند و با بررسی این کردارها باید به اهداف آن‌ها پی برد (منوچهری و همکاران، ۱۳۹۹).

۱-برجام؛ زمینه‌ها و رویکردها

در سال ۲۰۰۲ در خصوص وجود تأسیسات غنی‌سازی نظنز و آب‌سنگین اراک اطلاعاتی منتشر شد به همین دلیل دولت وقت یعنی دولت خاتمی برای ایجاد اعتمادسازی و شفاف‌سازی در عرصه بین‌المللی مجبور به پذیرش چند توافقنامه از جمله تهران، سعدآباد و پاریس گردید که بر اساس آنها فعالیت‌های غنی‌سازی ایران به‌صورت داوطلبانه به حالت تعلیق درآمد؛ اما اروپایی‌ها از فعالیت‌های خود سرباز زدند و به همین دلیل در پاسخ به رفتار اروپایی‌ها فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای در دوره خاتمی از سرگرفته شد این فعالیت‌ها در دوره احمدی‌نژاد سرعت بیشتری گرفت؛ اما هم زمان با پیشرفت کمی و کیفی فعالیت‌های ایران فشارها و تحدیدها و تحریم‌ها علیه ایران از سوی غرب شدت یافت و شورای امنیت در سال ۲۰۰۶ قطعنامه ۱۶۹۶ را علیه اقدامات هسته‌ای ایران تصویب و در آن خواستار تعلیق غنی‌سازی اورانیوم در ایران شد و پس از آن در دسامبر ۲۰۰۶ قطعنامه ۱۷۳۷ تصویب شد که پیش‌تر فعالیت‌های تجاری، مالی، صنایع موشکی و هسته‌ای ایران را بر اساس بند ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد، هدف قرار داده بود. این قطعنامه نخستین سند بین‌المللی حقوقی بود که فعالیت‌های هسته‌ای ایران را به‌عنوان تهدیدی علیه صلح و ثبات منطقه‌ای معرفی می‌کرد. ولی علی‌رغم این قطعنامه و هم چنین قطعنامه‌های ۱۷۴۷ (در مارس ۲۰۰۷)، ۱۸۰۳ (در مارس ۲۰۰۸)، ۱۸۳۵ (در سپتامبر ۲۰۰۸)، و ۱۹۲۹ (در ژوئن ۲۰۱۰) و تحریم‌های گسترده علیه ایران، برنامه هسته‌ای ایران با قوت و جدیت ادامه یافت و ایران توانست مرزهای فناوری هسته‌ای و به‌ویژه دستیابی به سوخت ۲۰ درصد عبور کند و بر تعداد سانتریفیوژها بیفزاید و با تشدید تحریم‌ها علیه ایران و گسترش تنش‌ها با غرب سرانجام مذاکرات هسته‌ای به سرپرستی سعید جلیلی آغاز گردید؛ اما این مذاکرات تا پایان دوره احمدی‌نژاد به هیچ نتیجه‌ای نرسید و ادامه مذاکرات به دولت روحانی سپرده شد که سرانجام منجر به شکل‌گیری برنامه اقدام مشترک گردید و بعد از چند دوره مذاکره به سرپرستی محمدجواد ظریف سرانجام در ۳ آذر ۹۲ توافق اولیه ایران و ۵+۱ به‌عنوان برنامه



اقدام مشترک به نتیجه رسید؛ اما همچنان مذاکرات برای ادامه مباحث و دستیابی به توافقی جامع از بهمن ۹۲ در شهر وین ازسرگرفته شد و بعد از افت وخیزی دوساله در ۲۳ تیر ۹۴ ایران و گروه ۵+۱ به توافق نهایی دست یافتند و این توافق توسط شورای امنیت در قالب قطعنامه ۲۲۳۱ مورد تأیید قرار گرفت و در دی ماه ۹۴ برنامه جامع اقدام مشترک به طور رسمی به اجرا درآمد. اما این نقطه پایان نبود و اجرای برجام از دی ماه ۹۴ تا اردیبهشت ۹۷ ادامه داشت و آمریکا به بهانه برنامه موشک‌های بالستیک ایران و متهم کردن ایران به نقض روح برجام به طور رسمی از این توافق خارج شد؛ اما سایر کشورهای عضو پیمان از این اقدام آمریکا استقبال نکرده و مخالف آن بودند و تلاش کردند ایران در توافقنامه بماند؛ اما روزه‌روز بر تحریم‌های آمریکا علیه ایران افزوده شد. اما با پیروزی بایدن امیدها به بازگشت آمریکا به برجام افزوده شد؛ اما این اتفاق نیفتاد و با وجود انجام چند دوره مذاکرات در دوره روحانی این مذاکرات نتیجه نداشت و ادامه روند پیشبرد آن به دولت رئیسی سپرده شد و ادامه مذاکرات در دوره رئیسی از ۸ آذرماه ۱۴۰۰ در سطح معاونان وزیران خارجه ایران و ۴+۱ در وین ازسرگرفته شد و این مذاکرات بدون وقفه در طی ۴ ماه ادامه داشت؛ اما این دوره نیز با حمله روسیه به اوکراین و پیامدهای جهانی آن بدون نتیجه باقی ماند و تا به امروز نیز نتیجه جدیدی حاصل نگردیده است (دیپلماسی ایرانی، ۱۴۰۱).

۲- عوامل مؤثر بر تحقق برجام

با افزایش پیچیدگی‌ها در معادلات و محاسبات بین‌المللی اهمیت نیروی کارشناسی در تبیین و شکل‌گیری امور افزایش یافته است و در این گونه شرایط پژوهشگران و نخبگان سیاسی برای دخالت در امور سیاست خارجی زمینه مساعدی پیدا کرده‌اند. تأثیرات نخبگان در قالب‌های مختلفی نمایش داده می‌شود از جمله:

الف) تولید فکر و ایده: این کارکرد می‌تواند تصور تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی را نسبت به مسائل جهانی و چگونگی پاسخ‌گویی آن‌ها به مسائل را تغییر دهد (صالحی، صائبی، ۱۳۹۶: ۱۳۵-۱۳۶).

ب) تجمع متخصصان سیاست خارجی: این کارکرد منجر به شکل‌گیری یک درک مشترک نسبت به گزینه‌های سیاست خارجی یک کشور در ذهن قشر روشنفکران آن می‌گردد (Hass. ۲۰۰۲، ۶).

پ) ارائه نظرات مشورتی به مقامات دولتی: با برگزاری همایش‌ها، سمینارها و کنفرانس‌ها توسط قشر نخبگان و دعوت از تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی بین نخبگان و آن‌ها ارتباط شکل می‌گیرد (Hass. ۲۰۰۲، ۷).

ت) ارائه راه‌حل در مباحث اختلافی از طریق اجماع: از طریق ایفای نقش میانجی میان طرف‌های درگیر سیاست خارجی نقش فعالی در سیاست خارجی بر عهده می‌گیرند (صالحی، صائمی. ۱۳۹۶: ۱۳۷).

در سال‌های قبل از شکل‌گیری برجام دیدگاه غالب نزد نخبگان سیاسی حاکم در ایران و آمریکا آن بود که با وجود تضادهای عمیق ایدئولوژیک، سیاسی و راهبردی بین دو کشور در مسائل منطقه‌ای و جهانی و همچنین فقدان اجماع داخلی هرگونه گفت‌وگو مستقیم و راهبردی بین دو طرف را غیرممکن می‌کند؛ اما در آن زمان شرایط منطقه‌ای و نیازهای متقابل راهبردی بود که سبب گردید مذاکرات شکل گیرد و به برجام ختم شود. ریشه عدم اجماع داخلی در سطح نخبگان دو کشور به بی‌اعتمادی عمیق دوجانبه که ناشی از طیف وسیعی از مسائل و تضادهای سیاسی و ایدئولوژیک بین دو کشور است بازمی‌گردد و می‌توان گفت بی‌اعتمادی طرف ایرانی به دنبال بروز بحران عراق و افغانستان و حضور نیروهای آمریکایی در این منطقه و بی‌اعتمادی طرف آمریکایی حاصل حضور فعال ایران در مسائل منطقه‌ای و هم‌چنین فعالیت‌های هسته‌ای ایران و آثار آن بر امنیت و منافع ملی آمریکا بوده است (برزگر. ۱۳۸۹: ۳۱-۳۲). در دولت اوباما نسبت به ایران ۳ رویکرد وجود داشت: نخست مهار ایران از طریق گفت‌وگوی بدون پیش‌شرط که این راهبرد حاصل دیدگاه اوباما در خصوص ضرورت گفت‌وگو با قدرت‌های دوست و رقیب در دنیا بود. دوم اعمال تحریم‌های سخت جدید در قالب شورای امنیت و تحریم‌های یک‌جانبه برای مهار ایران و سوم مهار ایران با ورود به گفت‌وگوهای راهبردی با ایران است (takeyh. ۲۰۰۶). با روی کار آمدن دولت روحانی در ایران که سیاست خارجی آن مبتنی بر نگاه راهبردی بود، راهبرد گفت‌وگوهای استراتژیک تحقق یافت و به نتیجه نیز رسید و در دولت اوباما و روحانی اختلافات طولانی مدت به یک اجماع در قالب برجام رسید. البته باید گفت که گفت‌وگوهای استراتژیک زمانی تحقق می‌یابد که اجماع نخبگان سیاسی حاکم دو طرف بر موضوعی حساس وجود داشته باشد.

در میان نخبگان آمریکا رویکردهای متفاوتی نسبت به پرونده هسته‌ای ایران وجود داشته است: رویکرد گفت‌وگو همه‌جانبه معروف به معامله کلان که در بسته پیشنهادی آنان ۴ مقوله حقوق بشر،



ترتیبات منطقه‌ای، فرایند صلح خاورمیانه و خلع سلاح از طریق مذاکرات دیپلماتیک پیگیری می‌شود و اقدام تشویقی را مؤثرتر از تحریم می‌دانند (صالحی، صائبی. ۱۳۹۶: ۱۳۹).

۱- رویکرد فشار از داخل که از طریق ایجاد نارضایتی عمومی از سیاست‌های هسته‌ای دولت ایران است و به راه‌انداختنش بحث‌های داخلی در خصوص انرژی هسته‌ای است که جبهه‌گیری‌های مختلف در داخل منجر شود (امام‌جمعه زاده، بابایی. ۱۳۹۴: ۸۱). ۲- رویکرد مهار از طریق تحریم که مذاکرات را بی‌اثر می‌خواند و تنها تحریم‌ها را کارساز می‌شمارد. ۳- رویکرد حمله نظامی پیش‌دستانه: حمله غافلگیرانه به تأسیسات هسته‌ای ایران را دنبال می‌کند. ۴- رویکرد تضعیف نظام ایران از طریق سناریوی عملیات روانی: بر عملیات‌های روانی برای تضعیف سازی ایران تکیه دارد که این عملیات‌های روانی از طریق ترسیم اوضاع بحرانی از اقتصاد ایران، تداعی آستانه دستیابی ایران به سلاح اتمی، شیعه ستیزی، نشان‌دادن وجود تعارض در جامعه ایران و بین جامعه و حاکمیت صورت می‌گیرد (صالحی، صائبی. ۱۳۹۶: ۱۴۱-۱۴۳).

کشورها از شیوه‌های گوناگونی برای ایجاد اجماع در حوزه سیاست خارجی استفاده می‌کنند همچون: همراه‌سازی (تلاش می‌شود بین دیدگاه‌های مختلف سازگاری ایجاد گردد)، متقاعدسازی (بازیگران دخیل در تصمیم‌سازی را با توسل به منافع کوتاه‌مدت ناشی از آن تصمیم مجاب کرد)، چارچوب‌بندی (اجماع از طریق گزینش سازمان‌دهی، تغییر و فهم واقعیت پیچیده و ارائه رهنمودها برای تحلیل و اقدام صورت می‌گیرد)، جامعه‌پذیری (از طریق درونی کردن ارزش‌ها و پذیرش هویت‌های سیاسی جدید اجماع صورت می‌گیرد). (feng. ۲۰۱۵, ۴۰۲).

در نظام سیاست خارجی ایران ۳ گونه از نخبگان در خصوص رویکردشان به سیاست خارجی شناسایی شده‌اند: ۱- نخبگان تعامل‌گرا: این گروه بر بی‌اعتباری نسبت به قدرت‌های جهانی تأکید می‌کنند؛ ولی هم‌زمان به ضرورت استفاده از دیپلماسی، مذاکره و تعامل این قدرت‌ها در راستای منافع ملی پافشاری دارند. ۲- نخبگان ضد هژمون بر بدبینی نسبت به نظام بین‌المللی و عدم ضرورت مذاکره با قدرت‌های جهانی تأکید دارد. ۳- نخبگان تاب‌خورده: این گروه بدبینی به ساختار قدرت نظام بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ را برجسته می‌کنند؛ اما در مقاطع مختلف بر وجوهی از تعامل‌گرایی و تقابل‌گرایی تأکید دارند (مسعودی، شرفی صدرآبادی. ۱۳۹۹: ۱۹۸-۱۹۹). با روی کار آمدن دولت روحانی و رویکرد تعامل‌گرایی آن‌ها فضا برای این نخبگان و پیشبرد مذاکرات به سمت برقراری معاهده شدت گرفت که در پایان نیز منجر به شکل‌گیری اجماع و معاهده برجام شد.

الگوی رفتاری دولت روحانی که به معاهده برجام ختم شد از این قرار بود: ۱- منطقه‌ای، هم زمان با تحولات بیداری اسلامی، تنش‌زدایی با کشورهای اروپایی نیز در اولویت بود. ۲- سیستمی، تهران و واشنگتن به حداقل اشتراکات در مورد برنامه هسته‌ای رسیدند. ۳- سازمانی با ادامه روند مذاکرات رو به بهبودی گذاشته و پرداخت بدهی‌های معوقه آمریکا به ایران آغاز شد. ۴- سیاست داخلی نوسان بین منتقدان و مدافعان روند مذاکرات به اجماع نظر بر ادامه مذاکرات، تأکید بر حقوق هسته‌ای بود (عباسی، صالحی، حسن وند. ۱۳۹۵: ۱۴۸). به‌طور کلی یک اجماع در داخل ایران و در داخل آمریکا هنگام شکل‌گیری معاهده برجام صورت گرفته بود، همان‌طور که به آن پرداخته شد در داخل ایران با روی کار آمدن روحانی برنامه هسته‌ای یک موضوع راهبرد ملی و موضوع مورد اجماع در سطح نخبگان با تأکید روی "حفظ چرخه مستقل سوخت هسته‌ای" شرایط را برای گفت‌وگو و شکل‌گیری معاهده فراهم کرد. در آمریکا نیز برنامه هسته‌ای ایران به‌عنوان مهم‌ترین چالش سیاست خارجی این کشور اعلام گردیده بود و با روی کار آمدن اوباما رویکرد تقابل نسبت به این سیاست خارجی به رویکرد تعامل تغییر شکل داد و گفت‌وگوهای برجامی شکل گرفت و در نهایت اجماع داخلی دو کشور به سیاست خارجی انتقال یافت و به معاهده برجام ختم گردید.

۳- ساختارهای داخلی تعیین‌کننده سیاست خارجی

سیاست خارجی در محیطی ساخته و پرداخته می‌شود که به محصول کنش متقابل گروه‌های سیاسی مختلف با خاستگاه‌ها و پایگاه‌های اجتماعی مشخص است در ادامه ابتدا به شاخص‌های تأثیرگذار در سیاست خارجی ایران و سپس سیاست خارجی آمریکا پرداخته خواهد شد.

۳-۱. ایران

مطالعه در روند سیاست خارجی ایران از نگاه رویکرد حقوقی - سازمانی بر پایه و محوریت قانون اساسی و گزاره‌های نظام ساز آن شکل گرفته است و آن دسته از متون آموزشی و پژوهشی که از منظر این رویکرد به ساختار و روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران پرداخته‌اند، متغیرهای مذکور را محصول گزاره‌های حقوقی و نظام ساز قانون اساسی و سلسله‌مراتب برآمده از آن می‌دانند. مطابق اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی دارای سیستم حکومتی منطبق بر تفکیک قواست یعنی قوای مقننه، مجریه و قضاییه زیر نظر ولایت امر و امامت اما مستقل از یکدیگر عمل می‌کنند به همین دلیل طبیعتاً تفکیک قوا در مسائل مربوط به سیاست خارجی نیز رعایت می‌گردد و در نتیجه سیاست خارجی و اجرای آن عمدتاً در حوزه اختیارات رهبری، قوه مجریه و قوه مقننه قرار گرفته است و هفت مرجع تأثیرگذار در سیاست خارجی ایران را می‌توان شامل: مقام



رهبری، رئیس‌جمهور، هیئت دولت، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی امنیت ملی، شورای نگهبان و وزارت خارجه است و به‌طور کلی قانون اساسی منبع مشروعیت بخش تصمیم‌ها در حوزه سیاست خارجی می‌باشد (محمدی، ۱۳۷۷: ۹۲). متغیرها و نهادهای حکومتی همان ساختارهای رسمی هستند که قانون اساسی هر کشوری سازوکار و نقش آن‌ها را در جهت‌گیری، تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی مشخص کرده است (صالحیان، سیمبر، ۱۳۹۷: ۱۷۱).

رویکردی که در بالا اشاره شد یک رویکرد رسمی بود؛ اما در بعد غیررسمی می‌توان به رویکرد سیاسی جامعه‌شناختی اشاره کرد این رویکرد بر این مفروضه استوار شده است که متغیر تأثیرگذار در این روند ساختار اجتماعی و یا خاستگاه و پایگاه اجتماعی تصمیم‌گیران جمهوری اسامی در این عرصه می‌باشد و این متغیر ساختار رسمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. رابطه ساختار اجتماعی و سیاست خارجی را می‌توان از دو بعد بررسی کرد یکی تأثیر ساختار کلی یا وضعیت جامعه مدنی بر سیاست خارجی و دیگری تأثیر نیروهای اجتماعی بر جهت‌گیری سیاست خارجی داشت در رویکرد اول به تحلیل ساختار اجتماعی ایرانی و تأثیر آن بر سیاست خارجی اشاره می‌کند و رویکرد دوم به تحلیل جامعه‌شناختی هیئت حاکمه در ایران می‌پردازد (پورسعید، ۱۳۸۷: ۳۴).

علاوه بر مولفه‌های حکومتی و سیاسی یک‌سری مولفه‌های غیرحکومتی نیز وجود دارند که بر روند سیاست خارجی تأثیر گذارند: اولین مورد متغیرهای جغرافیایی هستند، کسانی مانند وهاشوفر اعتقاد دارند که وضعیت جغرافیایی تمام سیاست خارجی یک کشور را تعیین می‌کند. متغیرهای جغرافیایی ایران شامل موقعیت جغرافیایی، میزان مساحت، نوع مرزها و منابع عظیم روزمینی و زیرزمینی همانند نفت و گاز، به‌طور کلی عوامل مهمی در ارتقای جایگاه ایران در منطقه و جهان شده و به تبع این جایگاه نقش پررنگی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در اجرا و تدوین سیاست خارجی دارند (صالحیان، سیمبر، ۱۳۹۷: ۱۷۱). مورد دیگری که در این دسته قرار می‌گیرد متغیرهای فرهنگی هستند که فرهنگ و تمدن ایرانی دارای نقش مؤثری در تاریخ و فرهنگ جهانی و انسانی بوده و موجب تأثیراتی عمیق بر عوامل فرهنگی در سیاست خارجی ایران شده‌اند. در بخش متغیرهای فرهنگی ایدئولوژی و گفتمان اهمیت بسیاری دارند، ایدئولوژی به معنای مجموعه‌ای از مفاهیم و مفروضه‌ها در مورد رفتار و نظام‌های اجتماعی یا دسته‌ای از ایده‌ها در خصوص نظم و کنش سیاسی - اجتماعی و چگونگی اجرای آن‌هاست. اگرچه طبق این تعریف مذهب با ایدئولوژی مساوی نیست؛ ولی در ایران از آنجا که تشیع به‌عنوان یک گفتمان سیاسی برای داوری و قضاوت در مورد نظم و کنش اجتماعی - سیاسی به کار می‌رود، مذهب نیز به‌صورت یک ایدئولوژی سیاسی

عمل می‌کند و در حوزه سیاست خارجی، ایدئولوژی اسلامی - شیعی یک تشکل گفتمانی است که فهم و درک حوادث و ساختارهای سیاست خارجی از طریق آن صورت می‌گیرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۲۸). مورد سومی که دارای تأثیرگذاری است متغیرهای تاریخی هستند، سوابق تاریخی جامعه ایران از عوامل مهم در تصمیم‌سازی سیاست خارجی هستند تاریخ سیاسی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بر مردم و بافت فکری و دیدگاه‌های سیاسی اعضای هیئت حاکم آثار قابل توجهی بر جای می‌گذارد (صالحیان، سیمبر، ۱۳۹۷: ۱۷۲).

۳-۲- آمریکا

سیاست خارجی ایالات متحده بر اساس قانون اساسی، نتیجه چانه‌زنی فشرده میان دو قوه مجریه و مقننه است به‌گونه‌ای که وقتی دولتی با آمریکا مذاکره می‌کند، در واقع با گروه‌های ذی‌نفع که به‌سادگی در کنگره نماینده دارند، روبه‌رو است و این گروه‌های ذی‌نفع می‌توانند به حمایت و یا مخالفت با موضوعی بپردازند که نتیجه اقدام به میزان قدرت آن در متأثر ساختن روندهای سیاسی بستگی داشته باشد؛ بنابراین لابی‌گری اهمیت می‌یابد (lindsay، ۲۰۰۷). به‌طورکلی سیاست خارجی آمریکا تحت تأثیر هر دو نهادهای رسمی و غیررسمی می‌باشد، نهادهای رسمی شامل قوه مجریه، کنگره و بروکراسی است که به‌عنوان یک واحد عمل می‌کنند و سیاست‌گذاران غیررسمی نیز گروه‌های ذی نفوذ متعددی هستند. در قوه مجریه افراد تأثیرگذار شامل رئیس‌جمهور، وزیر خارجه، وزیر دفاع، مشاور امنیت ملی، رئیس سیا، رئیس ستاد ارتش، رئیس کارکنان کاخ سفید و سفرای آمریکا در کشورهای مهم می‌شود (موسوی، کدخدایی، سروستانی، ۱۳۹۰: ۱۰). مورد دیگر که بر سیاست خارجی آمریکا تأثیرگذار است کنگره می‌باشد و سیاست خارجی از نوع آمریکایی، حاصل توافق تحمیلی بین کنگره و قوه مجریه است و بر اساس اصل کنترل موازنه قانون اساسی آمریکا، سنا می‌بایست قراردادی را که توسط رئیس‌جمهور امضا می‌شود، تصویب نماید و کنگره دارای قدرت قانونی برای تنظیم روابط تجاری با دیگر دولت‌هاست و نظارت نزدیکی در تمامی عملکردهای سیاست خارجی کاخ سفید دارد (تابع افشار، برزگر، ۱۳۹۶: ۶۰).

یکی از مولفه‌های دیگر، تأثیر لابی‌های قوی در سیاست‌های اتخاذ شده این کشور است، لابی اسرائیل در آمریکا جزء لابی‌های قومی است که مؤثرترین گروه در آمریکا محسوب و در میان گروه‌های دیگر تأثیرگذاری آن نزدیک ۸۲ درصد است (mersheimer.walt، ۲۰۰۷). مورد دیگر نخبگان سیاسی هستند گزینه‌های سیاست خارجی توسط نخبگان و رهبران سیاسی واقعی خلق شده و دقیقاً به همین دلیل برداشت آن‌ها از قدرت از اهمیت زیادی برخوردار است و لذا منافع



فیزیکی و کمی قدرت به تنهایی دخیل نیستند و افراد و نخبگان نیز تأثیرگذارند (تابع افشار، برزگر، ۱۳۹۶: ۴۷). مجتمع‌های نظامی - صنعتی نیز در سیاست خارجی آمریکا تأثیرگذارند، این مجتمع‌ها با بهره‌گیری از مکانیزم‌های مختلف همواره نقشی برجسته در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا داشته و آن را به سمت مداخله‌گرایی در مناطق و کشورهای مختلف جهان سوق داده‌اند. از زمانی که دولت آمریکا به تبعیت از منافع این مجتمع‌ها وارد جنگ دوم جهانی شد تاکنون می‌توان موارد متعددی را از نقش و تأثیر این مجتمع‌های نظامی - صنعتی در سیاست خارجی آمریکا برشمرد (مدرس، خلیلی، عطا نژاد، ۱۳۹۶: ۲۰۳). بی‌شک در مولفه‌های تأثیرگذار بر سیاست خارجی هر کشوری نمی‌توان از تأثیر رسانه‌ها چشم‌پوشی کرد، رسانه‌ها که شامل روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون و اینترنت هستند، اخبار، تفاسیر و نظرات را منعکس می‌کنند. رسانه قادر هستند افکار مردم را به سمت موضوعات مختلف سوق دهند و در سیاست خارجی نقش مستقیم و غیرمستقیم دارند (۱۴۳: ۲۰۰۰). (baugh).

۴-برجام متغیرهای بیرونی و داخلی

در این بخش از مقاله با توجه به روش گفتمان که در ابتدای پژوهش مراحل آن بررسی شد ابتدا متغیرهای پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد سپس با توجه به این مراحل به بررسی دال‌های مرکزی در متون و مصاحبه‌های موجود و استخراج کلیتی از این مصاحبه‌ها پرداخته خواهد شد.

۴-۱. ایران

ابتدا به سیاست خارجی دولت روحانی به عنوان دولتی که برجام در آن منعقد گردید پرداخته شده است. روحانی اصول و محورهای سیاست خارجی خود را در چارچوب "تعامل سازنده با جهان" معرفی کرده است و آن را کلیدی برای حل مشکلات سیاسی و اقتصادی می‌داند. اصول و محورهای ایده تعامل سازنده با جهان شامل محورهای دوری از تنش و تنش‌زدایی، عقلانیت و تدبیر در عرصه سیاست خارجی، اعتمادسازی، بهبود چهره، تصویر و پرستیژ ایران در عرصه جهانی، دیپلماسی فعال و پویا، تلاش برای متوازن نمودن و بهبود روابط با کشورهای جهان می‌باشد که هدف این محورها از بین بردن شرایط آن زمان ایران در عرصه سیاسی و امنیتی بوده است (رضایی، ترابی، ۱۳۹۲: ۱۳۲-۱۳۳). در واقع این محورهای سیاست خارجی روحانی دال شناوری هستند که می‌توانند ایران را به دال مرکزی خود یعنی اسلام سیاسی و گسترش آن برسانند در واقع در هر دولتی در ایران چه اصلاح طلب و چه اصول گرا محورهای اصلی دولت بر اساس این دال مرکزی شکل می‌گیرد. با بررسی متون در دسترس از روحانی و جمع‌بندی کلی از آن‌ها باید اذعان داشت

او این معاهده را موفقیتی ارزشمند و حاصل اجماع ملی، حمایت مردم و هدایت رهبر انقلاب دانسته است و در رسیدن به گشایش‌های بیشتر به ضرورت همدلی و همراهی دستگاه‌های اجرایی و علمای روحانیت در سراسر کشور تأکید کرده است (الف، ۱۳۹۶).

ظریف همواره قبل از شکل‌گیری و بعد از آن که آمریکا از برجام خارج شد و مذاکراتی دوباره برای احیای برجام شکل گرفت معتقد بود که در ایران بر سر مذاکره در خصوص برجام هیچ اجماعی وجود ندارد و در خصوص برجام باید در سطوح عام توافق وجود داشته باشد و بدون اجماع مذاکره کردن کار اشتباهی است (دویچه‌وله، ۱۳۹۹).

رهبر انقلاب نیز در طول سال‌هایی که مذاکرات برجام در جریان بوده است به کرات از زحمات و تلاش‌های تیم مذاکره‌کننده حمایت کرده‌اند همچنین در یکی از سخنرانی‌های خود بیان داشته‌اند که: «تعامل با دنیا هیچ ایرادی ندارد، ما از اول هم اهل تعامل با دنیا بودیم، منتها در تعامل، طرف مقابل را باید شناخت، شگردهای او را باید دانست، هدف‌های اساسی و کلان را باید در مدنظر داشت. ممکن است دشمنی سر راه شما را بگیرد، بگوید از اینجا نباید جلو بروید. سازش با او به این صورت نیست که شما قبول کنید برگردید، هنر این است که شما کاری کنید که راهتان را ادامه دهید، او هم مانع کار شما نشود والا اگر چنانچه توافق و تفاهم به این معنا بود که او بگوید شما باید از این راه برگردید شما هم بگویید خیلی خوب، اینکه خسارت است. توجه به این جهات باید از سوی مسئولین و دولتمردان وجود داشته باشد.» (ایمن، ۱۴۰۰).

در خصوص نظرات مجلس درباره برجام در دولت یازدهم باید اذعان داشت که طرح این موضوع در مجلس مناقشه‌برانگیز شد حتی عده‌ای در دولت اعلام می‌کردند نیازی به تصویب برجام در مجلس نیست؛ اما رهبر انقلاب در یکی از سخنرانی‌های خود فرمودند: من در مورد نحوه بررسی و اینکه آن را رد کنند یا تصویب کنند هیچ توصیه‌ای به مجلس ندارم و این، نمایندگان ملت هستند که باید تصمیم بگیرند و مجلس نباید کنار گذاشته شود (عابدینی، ایزدی، ۱۳۹۶: ۲۷۶).

در روند مذاکرات امکان نادیده گرفتن فضای رسانه‌ای کشور وجود ندارد و جریان‌های مخالف داخلی برجام هیچ‌گاه مسیر فشار تا خروج کامل از روند مذاکراتی را رها نکردند و تمام تلاش خود را بی‌ثمر نشان دادن هرگونه مذاکره را انجام داده‌اند (دلفی، ۱۴۰۰).

با بررسی دیدگاه افراد و نهادهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی در دولت یازدهم و دوازدهم که در زمان این دولت برجام شکل گرفت و در آن همچنین شاهد خروج آمریکا از برجام بودیم به این نتیجه می‌توان رسید که در این دولت و در سیاست خارجی آن اعتقاد بر آن بود که متغیر



سیاست داخلی و وجود اجماع در داخل تأثیرگذارتر از هر عامل دیگری برای ادامه روند مثبت برجام است و دال‌های شناوری که در قالب محورهای سیاست این دولت اعلام گردید به مدلول نیاز دارد برای جامه عمل پوشاندن به دال مرکزی سیاست ایران و آن مدلول وجود اجماع و سازش در خصوص امور مختلف از جمله برجام می‌باشد. از ابتدای شروع دولت یازدهم و تأکید آن‌ها بر مذاکره با آمریکا در داخل نسبت به این مذاکرات خصوصاً از طرف جناح رقیب یعنی اصول‌گرایان اعلام مخالفت شد و هیچ‌گونه اجماعی در داخل دیده نمی‌شد؛ اما رفته‌رفته شدید شدن تحریم‌ها و همچنین تهدیدی که اصل ۴۱ شورای امنیت برای ایران ممکن بود به وجود بیاورد سبب شد که اجماعی سطحی در نزد نخبگان سیاسی در خصوص مذاکره در جهت منافع ملی اما با رعایت دال مرکزی گفتمان سیاسی ایران شکل بگیرد که همین اجماع توانست موجب شکل‌گیری برجام گردد، هرچند پس از انعقاد معاهده انتقادات شدیدی از سمت گروه رقیب به آن وارد شد.

دولت سیزدهم یعنی دولت رئیسی در طول مدت حضور خود مولفه‌های گفتمانی خود را مبنی بر این موارد قرار داده است: متوازن‌سازی سیاست خارجی، مبتنی بر اصل نه شرقی نه غربی که از مهم‌ترین ایده‌های سیاست خارجی این دولت است، توجه به قدرت‌های نوظهور و ورود به پیمان‌های راهبردی با آنها و تکمیل فرایند همگرایی با مجموعه‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای، تأکید بر دیپلماسی اقتصادی و همچنین تأکید بر چندجانبه‌گرایی اقتصادی و تقویت سیاست همسایگی در دستور کار این دولت است. از طرف دیگر به دنبال مشارکت فعال در سازمان‌های بین‌المللی است و مقابله با تحریم‌های آمریکا را در دستور کار قرار داده است و به دنبال استفاده هم‌زمان از ظرفیت میدان و دیپلماسی می‌باشد (گوهری مقدم، ۱۴۰۰). همان‌طور که پیداست درحالی که دولت یازدهم و دوازدهم تعامل و دیپلماسی را اصل می‌دانستند در این دولت بحث میدان و مقابله با غرب نیز در کنار دیپلماسی قرار می‌گیرد.

رهبر انقلاب در خصوص ادامه مذاکرات فرمودند: سیاست کشور را در خصوص برجام و تحریم‌ها در سخنان عمومی اعلام و در جلسات با مسئولان یا به‌صورت مکتوب نیز به آنها بیان کرده‌ایم، بنابراین سیاست کشور معلوم است که باید چه کاری انجام بدهند. تشخیص مسئولان این است که بروند مذاکره کنند تا همین سیاست را اعمال کنند که در این زمینه بحثی نداریم، اما باید مراقبت شود که مذاکره فرسایشی نشود چرا که برای کشور ضرر دارد. (ایمن، ۱۴۰۰).

رئیسى برجام را همچون يك سند ملي قلمداد مى كند كه بايد مورد قبول و احترام همگى باشد و يا آن رت چكى دانسته كه بايد نقد شود و از ابتدا در مناظرات انتخاباتى تا به امروز بر توجه به برجام و احياى آن با توجه به اصول سياست خارجى دولت خود تأكيد كرده است (ايليا، ۱۳۹۶).
على رغم آن كه از ابتدائى روى كار آمدن دولت سيزدهم اعتقاد بر آن بود كه ممكن است ايران نيز از برجام خارج شود اما امير عبداللهيان وزير خارجه اين دولت معتقد بود كه مسير برجام براى احياى توافق هسته اى باز است و ايران با حسن نيت و بر مبنائى برابرى و احترام متقابل به ادامه مذاكرات براى احياى توافق هسته اى پاييند است (خبر آنلاين، ۱۴۰۰).

على باقرى به عنوان مذاكره كننده ارشد ايران در مذاكرات برجام نيز بيان داشته كه ايران به دنبال نجات برجام است و احياى آن در مدت زمان كوتاهى را در دستور كار خود قرار داده است (راديو فردا، ۱۴۰۱).

همان طور كه در دوره روحانى نياز يا عدم نياز به تصويب برجام در مجلس مطرح بود در دوران رئيسى نيز اين قائله ادامه داشت و كسانى مانند ولى اسماعيلى اعلام كرده بود كه توافق مجدد نياز به تصويب مجلس ندارد در عين حال عليرضا سليمى ديگر نماينده مجلس تصويب توافق توسط مجلس را الزامى اعلام كرده بودند (اعتماد، ۱۴۰۱) و اين كشمكش ها سبب آن گرديده كه به وضوح سياست يك بام و دو هواى مجلس در قبال برجام روحانى و توافق رئيسى مشاهده گردد.

در دولت سيزدهم شاهد آن بوده ايم كه با يك دست شدن دولت و مجلس تقريباً حملات كمترى نسبت به روند مذاكرات و انعقاد معاهده مجدد وجود داشته است و كسانى كه در دولت يازدهم و دوازدهم مخالف برجام بودند در جبهه موافقان اين معاهده قرار گرفتند و آن اجماعى كه بايد در داخل وجود داشته باشد موجود بود؛ اما وجود ديدگاه منفى نسبت به غرب كه در سياست هاى اين دولت وجود دارد موجب عدم بهره گيرى از اين اجماع شده است.

۴-۲. آمریکا

همان طور كه در ابتدائى اين بخش اشاره شد دال مركزى سياست خارجى آمريكا بر ملى گرایی تأكيد دارد؛ لذا براى بررسى اين دال مركزى و دال هاى شناور آن به بررسى سياست خارجى رؤسای جمهور اين كشور يعنى اوباما، ترامپ و بايدن پرداخته خواهد شد، يعنى كسانى كه برجام در دوران آن ها شكل گرفت، آمريكا از آن خارج شد و همچنين رئيس جمهور كنونى آمريكا با به قدرت رسيدن اوباما چرخشى در سياست خارجى آمريكا ايجاد گرديد سياست خارجى بوش كه بر يك جانبه گرایی و تكيد بر حصول امنيت و منفعت به شيوه سخت افزارى استوار شده



بود اوباما سیاست خارجی خود را بر اساس چندجانبه گرایی، قدرت نرم، دیپلماسی عمومی، دموکراسی و قواعد بین المللی بنا نهاد (کریمی فرد، ۱۳۹۴: ۱۵۷) و به دنبال آن بود از راه دیپلماسی به دال مرکزی سیاست های آمریکا یعنی منافع ملی جامه عمل بپوشاند نه از راه و شیوه سخت افزاری. اوباما پس از شکل گیری برجام اشاره داشته است که با این معاهده از طرفی بر جلوگیری ایران برای سلاح اتمی اقدام شده است و همچنین اعلام داشته است با وجود برجام درحالی که هنوز اختلافات زیادی بین دو کشور باقی مانده است؛ اما آن را گامی به سوی نزدیکی دو کشور دانسته است (ون نیوز، ۱۳۹۴)

جان کری نیز پس از اجرای برجام اعلام داشته که جهان امروز امن تر شده است و برجام را راهی برای گسترش افق فرصت هایی برای مردم ایران دانسته است (ون نیوز، ۱۳۹۴). در دولت اوباما به دلیل سازش و اجماع برای کنترل ایران در میان نخبگان این کشور برجام شکل گرفت و متغیرهای درونی این کشور بر شکل گیری برجام مؤثر بوده است.

لابی ها از جمله لابی اسرائیل جز عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا هستند، در دوران اوباما لابی اسرائیل موافق توافق هسته ای بود و هرگاه نشانه ای از توافق میان جمهوری اسلامی و ایالات متحده دیده می شد، شاهد اعتراضات مقامات اسرائیلی بودیم. لابی های یهودی از جمله فعال ترین مخالفان توافق هسته ای غرب با ایران بودند (جوانشیری، بصیری، ۱۳۹۸: ۴۷)

کنگره نیز می تواند در سیاست خارجی آمریکا تأثیرگذار باشد، شکل گیری برجام در دوره کنگره ۱۱۴ مصادف بود که در این دوره اوباما با حمایت اکثریت سناتورهای دموکرات توانست برجام را از سد کنگره بگذراند (کاملی، فکشیشیان سیرکی، ۱۴۰۰: ۱۸۳).

از دیدگاه ترامپ سیاست خارجی اوباما باعث تضعیف و شکست این کشور در عرصه بین المللی شده است و او به پدیده جهانی شدن بدبین و بی اعتناست و ملی گرایی را ترویج می کند و به دنبال بازسازی قدرت نظامی آمریکاست و در سیاست خارجی نیز به دنبال بازتعریف منافع ملی آمریکاست. (کریمی فرد، ۱۳۹۷: ۲۸). همان طور که پیداست ترامپ دستیابی به هدف و دال مرکزی سیاست های آمریکا را تنها توجه به آمریکا و توجه به نیازهای ملی این کشور می داند و بالطبع این موضوع مانعی برای برجام و شکل گیری اجماع در این کشور به نفع معاهده برجام بوده است و این چرخش نخبگانی و تغییرات در دال های شناور در رأس حکومت آمریکا، موجب خروج این کشور از برجام گردید.

ترامپ از همان ابتدا مخالفت خود را با برجام اعلام داشته بود و سرانجام در ۱۸ اردیبهشت ۹۷ از آن خارج شد و آن را یک توافق بد خواند که توسط سیاست‌های نامناسب اوباما تدوین شده بود (راديو فردا، ۱۳۹۷). پمپئو نیز بارها اعلام داشته است که برجام و مفاد آن منقضی شده‌اند و نیاز به اصلاحات اساسی دارند و بدون این اصلاحات امکان حضور آمریکا در آن وجود ندارد (العربيه، ۲۰۲۲). مدلولی که منجر به شکل‌گیری یک معاهده می‌گردد اجماع در داخل نخبگان آن کشور است و وقتی در رأس دولت کسانی باشند که هیچ تمایلی به شکل‌گیری آن اجماع نداشته باشند پس قطعاً سازشی نیز رخ نخواهد داد و دوران ترامپ در آمریکا مثال بارزی برای این موضوع و معاهده برجام است.

با روی کار آمدن ترامپ در آمریکا، مخالفت و موضع خصمانه نهادهای لابی‌گری اسرائیل نسبت به برجام، شدت بیشتری یافت و نخست‌وزیر اسرائیل مدام آن را توافق بد می‌خواند که در این مورد با ترامپ هم فکری بودند (جوانشیری، بصیری، ۱۳۹۸: ۵۱). هم‌زمان با آغاز دولت ترامپ کنگره ۱۱۵ در مقایسه با کنگره ۱۱۴ باقوت و جدیت بیشتری به سمت انجام اقدامات محدودکننده هسته‌ای و غیرهسته‌ای به‌ویژه محدودسازی تعهدات آمریکا در اجرای برجام و ممانعت از بهره‌مندی ایران از مزایای برجام حرکت کرد (کاملی، کشیشیان سیرکی، ۱۴۰۰: ۱۸۶).

تیم سیاست خارجی بایدن بر این باورند که کارزار فشار حداکثری ترامپ در قبال ایران برای دستیابی به اهداف خود ناموفق بوده است. گفتمان سیاست خارجی بایدن بین‌المللی‌گرایی لیبرال است. نقطه‌کانونی این گفتمان تدبیر و تغییر جهان و نظام بین‌الملل از طریق اعمال قدرت و اراده و آرمان آمریکا است (رادفر، دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۶۷). می‌توان سیاست‌های بایدن را به سیاست اوباما که در آن برجام شکل گرفت نزدیک دانست و به همین دلیل بود که باروی کارآمدن بایدن امید به بازگشت آمریکا به برجام بالا گرفت، بایدن با استفاده از دال‌های شناوری که در قالب محورهای سیاست‌های او بررسی گردید در پی دستیابی به دال مرکزی گفتمان سیاست خارجی آمریکا می‌باشد. اما اگرچه او در کارزارهای انتخاباتی خود بیان داشته بود که با بازگشت به برجام ایران را آزاد خواهیم کرد اما چندی پیش در آخرین اظهارنظر خود در خصوص برجام بیان داشت که برجام مرده است؛ اما فعلاً اعلام نمی‌کنیم (راديو فردا، ۱۴۰۱). اما در مقابل سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که رئیس‌جمهور ابداً نگفته است که دیپلماسی مرده است؛ بلکه به این امر اشاره می‌کند که ایرانی‌ها فرصت بازگشت سریع به برجام را از بین برده‌اند (خبر فوری، ۱۴۰۱).



اما یکی دیگر از موانع برای تحقق مجدد معاهده برجام و بازگشت آمریکا به آن را کنگره می‌توان دانست و قانون موسوم به قانون بررسی توافق هسته‌ای ایران (اینارا) که در سال ۲۰۱۵ به تصویب کنگره رسید به نهاد قانون‌گذار آمریکا اختیار می‌دهد بر توافق هسته‌ای برجام یا هر نوع توافق دیگر در خصوص برجام نظارت کند. (جوان آنلاین، ۱۴۰۱).

به‌طور کلی باید اذعان داشت امری که مانع بازگشت آمریکا به برجام شد عدم اجماع در داخل این کشور نسبت به برجام می‌باشد و اگرچه دولت حاکمه از ابتدا اعلام کرد که قصد مذاکره با ایران و بازگشت به برجام را دارد؛ اما همین عدم شکل‌گیری اجماع در میان نخبگان سیاسی آمریکا تا به امروز یکی از موانع اصلی حصول وعده‌های بایستن بوده است. برجام که یک‌جهت‌گیری سیاست خارجی جهت اعتمادسازی بین‌المللی بود تا میان قدرت‌های جهان ایجاد سازگاری کند همواره به دلیل عدم اجماع داخلی در ایجاد این سازگاری ناکام مانده است در عدم تحقق برجام در دوران بایستن و رئیسی علاوه بر متغیرهای داخلی ای که برشمردیم می‌توان به متغیر خارجی همچون جنگ روسیه و اوکراین اشاره کرد که بر چگونگی روند مذاکرات بی‌تأثیر نبوده‌اند.

۶- تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی

در بسیاری از مواقع سیاست خارجی جدا از سیاست داخلی کشورها در نظر گرفته می‌شود؛ ولی حقیقت آن است که سیاست خارجی نشأت گرفته از سیاست داخلی است و نخبگان سیاسی بازیگران اصلی هر سیاستی به شمار می‌روند و این نخبگان هستند که می‌توانند موجب اجماع در یک موضوع و به‌سازش رسیدن آن در سیاست خارجی گردند، مطالعات بسیاری در خصوص برجام از ابتدای شکل‌گیری معاهده و حتی قبل از آن وجود دارد؛ اما توجه‌ی به بحث اجماع نگردیده است که در این پژوهش تلاش شد براساس نظریه هانریدر بر تأثیر اجماع داخلی در شکل‌گیری سازگاری بین‌المللی و به‌طور موردی به شکل‌گیری برجام پرداخته شود. با بررسی سیاست‌های داخلی و خارجی هر دو کشور آمریکا و ایران در طول مدت ۳ دولت اخیر هر کدام از کشورها این نتیجه حادث گردید که متغیرهای داخلی به همان اندازه متغیرهای خارجی بر شکل‌گیری یا عدم انعقاد مجدد برجام مؤثر بوده است و زمانی که در دوره اول ریاست جمهوری روحانی و همچنین دوران ریاست جمهوری اوباما در آمریکا در داخل هر دو کشور نسبت به انعقاد برجام اجماع وجود داشت این معاهده حاصل گردید در ایران اجماع حاصل شده برای رهایی از پیامدهای امنیتی و رفتن زیر ماده ۴۱ شورای امنیت اجماع نهایی گردید و در آمریکا نیز دستیابی به سطح بالاتری از منافع ملی در قالب تعامل با جهان از جمله ایران موجب شکل‌گیری اجماع در دولت دموکرات‌ها شد. اما در دوران ریاست جمهوری ترامپ در آمریکا و دوره دوم

ریاست جمهوری روحانی در ایران و همچنین دوران ریاست جمهوری بایدن و رئیسی شاهد عدم اجماع در یکی از کشورها بوده‌ایم که موجب خروج آمریکا از برجام و عدم بازگشت دوباره آن به این معاهده شده است و همین امر اهمیت این موضوع را که برای تحقق یک موضوع ابتدا باید در داخل نسبت به آن اجماع ایجاد گردد تا شاهد کسب منافع ملی از آن موضوع و از طرف دیگر محقق شدن دال مرکزی سیاست‌های کشور باشیم را روشن می‌کند. اجماع و تفاهم بر سر مسائل محوری کشور مهم‌ترین نقطه عزیمت برای مسئولیت‌پذیری در حل مشکلات کشور است و باید گفت عبور از وضعیت حال حاضر مستلزم ایجاد یک اجماع داخلی پیرامون جهت‌گیری سیاست خارجی، گذار از استثنائپنداری خود در عرصه سیاست بین‌الملل و ارزیابی واقع‌بینانه از قدرت و جایگاه طرف‌های غربی و شرقی است.



منابع

- امام جمعه زاده، سیدجواد. بابایی، مجتبی. (۱۳۹۴). "نقش اتاق های فکری در تصمیم سازی خارجی آمریکا در قبال پرونده هسته ای ایران". **پژوهشنامه روابط بین الملل**. بهار دوره ۸ شماره ۲۹
- الف، (۱۳۹۶). "روحانی؛ برجام حاصل اجماع ملی، حمایت مردم و هدایت رهبری بود" <https://www.alef.ir/news/۳۹۶۰۷۲۴۳۱۹>. ۲۴ مهر ۱۳۹۶
- العربیه. (۲۰۲۲). "مفاد برجام منقضی شده، ایران درباره برنامه اتمی پنهان کاری کرده است" <https://www.farsi.alarabiya.net/middle-east/۲۰۲۲/۰۶/۱۷>. ۲۷ خرداد ۱۴۰۱
- اعتماد. (۱۴۰۱). "یک بام و دو هوای مجلس در قبال توافق هسته ای / برجام رئیسی خوب است و برجام روحانی بد؟" <https://www.etemadonline.com۵۶۹۴۹۸>. ۲۸ مرداد ۱۴۰۱
- ایمنا. (۱۴۰۱). "مروری بر نظرات رهبر معظم انقلاب درمورد برجام و تیم مذاکره کننده هسته ای" <https://www.imna.ir/news/۴۸۷۰۳۵>. ۲۶ فروردین ۱۴۰۰
- بنیان، مسعود. (۱۳۹۸). "از اصول جهانی تا برتری نژادی نقش ملی گرایی در سیاست خارجی آمریکا". **فصلنامه سیاست خارجی**. سال سی و سوم. شماره ۲.
- برزگر، کیهان. (۱۳۸۹). "برنامه هسته ای و امکان گفت وگوی استراتژیک میان ایران و آمریکا". **فصلنامه آفاق امنیت**. سال سوم. شماره ششم.
- پورسعید، فرزاد. (۱۳۸۷). "ساختار و روند تصمیم گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: تحلیل متون آموزشی و پژوهشی". **فصلنامه مطالعات راهبردی**. سال یازدهم. شماره دوم.
- تابع افشار، ساناز. برزگر، کیهان. (۱۳۹۶). "رنالیسم نئوکلاسیک و سیاست خارجی آمریکا: تحلیلی نظری بر فهم سیاست خارجی ایالات متحده". **مجله رهیافت های سیاسی اقتصادی**.
- خلیلی رضا و همکاران (۱۳۹۸). "تاثیر برجام بر جایگاه راهبردی ایران در نظام بین الملل". **فصلنامه مطالعات راهبردی**. سال بیست و دوم. شماره ۴. صص ۱۳۴-۱۰۵

جوانشیر، امیرصدرار. بصیر، محمد علی. (۱۳۹۸). "مقایسه نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دوران باراک اوباما و دونالد ترامپ (با تأکید بر توافق هسته ای با جمهوری اسلامی ایران)". **فصلنامه مطالعات بین المللی**. شماره ۶۱

جوان آنالین. (۱۴۰۱). "اندیشکده آمریکایی: کنگره مانع اصلی برجام است". <http://www.javann.ir/۰۰۴cqj>. ۶ شهریور ۱۴۰۱

دویچه وله، (۱۳۹۹). "ظریف: مذاکره با آمریکا نیاز به توافق در سطوح عالی دارد".

<https://melliun.org/iran/۲۵۲۶۶۶>. ۱۸ بهمن ۱۳۹۹

دارایی، علی، احدی، افسانه (۱۳۹۶). "رسانه سیاست خارجی و اجماع سازی در برنامه هسته ای ایران: مطالعه ای تطبیقی". **فصلنامه روابط خارجی**. سال نهم، شماره اول. صص ۶۷-۳۳

دلفی، ابوالقاسم. (۱۴۰۰). "برجام و سرانجام" دیپلماسی ایرانی". <http://irdiplomacy.ir/fa/news/۲۰۰۲۴۹۵>. ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۰

دیلیم صالحی، بهروز. صائبی، غلامرضا. (۱۳۹۶). "تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال پرونده هسته ای ایران با رویکرد تبیینی". **فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست**. سال ششم شماره ۲۱

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۸). "منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران". **فصلنامه سیاست**. دوره ۳۹. شماره ۳ صص ۲۲۱-۲۴۵

دیپلماسی ایرانی. (۱۴۰۰). "برجام از قرنی به قرن دیگر".

<https://www.irdiplomacy.ir/fa/news/۲۰۱۰۶۶۹>. ۲۹ اسفند ۱۴۰۰

رضائی، علیرضا. ترابی، قاسم. (۱۳۹۲). "سیاست خارجی دولت حسن روحانی، تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه گرا". **فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی**. دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا. شماره پانزدهم. صص ۱۳۱-۱۶۱

رادیو فردا. (۱۴۰۱). "باقری: ایران آماده جمع بندی مذاکرات در مدت زمان کوتاهی است".

www.radiofarda.com. ۹ مرداد ۱۴۰۱

رادیو فردا. (۱۳۹۷). "ترامپ آمریکا را از برجام خارج کرد و تحریم های ایران را بازگرداند". <https://www.radiofarda.com/a/f4-trump-us-leave-iran->

deal/۲۹۲۱۵۸۴۷. ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷



- راديو فردا. (۱۴۰۱). " بايدن: برجام مرده، اما فعلا اعلام نمي كنيم ". <https://www.radiofarda.com/۳۲۱۸۴۴۱۰>. ۲۸ آذر ۱۴۰۱
- رادفر، فيروزه. دهقاني فيروزآبادي، سيدجلال. (۱۳۹۹). " سياست خارجي بايد در قبال جمهوري اسلامي ايران ". **فصلنامه مطالعات راهبردي**. سال بيست و سوم. شماره چهارم. شماره مسلسل ۹۰
- زمانی، محسن. نياكويي، سيد امير. (۱۳۹۸). " واكاوي عوامل مؤثر بر خروج ايالات متحده آمريكا از برجام ". **فصلنامه مطالعات روابط بين الملل**. سال دوازدهم. شماره ۲۵. صص ۱۲۰-۹۵
- شرق. (۱۴۰۱). " آمريكا: ديپلماسي در قبال ايران نمرده است ". <https://www.sharghdaily.com/fa/tiny/n۸۶۶۷۹۸>. ۲۰ دي ۱۴۰۱
- صادقي، سيدمحسن. (۱۳۹۷). " سياست خارجي روسيه در قبال ايران در دوره پوتين بعد از سال ۲۰۱۲ ". **فصلنامه مطالعات روابط بين الملل**. سال يازدهم. شماره ۴۱. صص ۸۹-۱۱۶
- صالحيان، تاج الدين. سيمبر، رضا. (۱۳۹۷). " منابع اجتماعي سياست خارجي جمهوري اسلامي ايران ". **فصلنامه مطالعات راهبردي سياست گذاري عمومي**. دوره ۸ شماره ۲۶
- عباسي، ابراهيم. صالحی، سيدجواد. حسن وند، مظفر. (۱۳۹۵). " ديپلماسي هسته اي ايران در دولت هاي خاتمي، احمدي نژاد و روحاني ۱۹۹۷-۲۰۱۵ ". **فصلنامه رهيافت هاي سياسي بين المللي**.
- عابدينی، حسن. ايزدي، جهانبخش. (۱۳۹۶). " نقش متغيرهاي داخلي در سياستگذاري مذاكرات هسته اي دولت يازدهم ". **فصلنامه مطالعات راهبردي سياست گذاري عمومي**. دوره ۷. شماره ۲۵. صص ۲۷۱-۲۸۹
- كريمي فرد، حسين. (۱۳۹۷). " سياست خارجي ترامپ و واقعيتهای نظام بين الملل ". **فصلنامه مطالعات راهبردي سياست گذاري عمومي**. دوره ۸. شماره ۲۸
- كريمي فرد، حسين. (۱۳۹۴). " بررسي و نقد سياست خارجي اوباما ". **فصلنامه تحقيقات سياسي بين المللي**. دانشگاه آزاد اسلامي واحد شهرضا. شماره بيست و پنجم. صص ۱۵۷-۱۸۴

کاملی، عیسی. کشیشیان سیرکی، گارینه. (۱۴۰۰). "نقش کنگره در ساختار تصمیم گیری آمریکا در قبال برجام (۲۰۲۱-۲۰۰۹)". **فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل**. دوره یازدهم. شماره چهارم. شماره پیاپی ۴۳.

گوهری مقدم، ابوذر. (۱۴۰۰). "مولفه های گفتمان سیاست خارجی دولت سیزدهم". www.dolat.ir/detail.۳۷۴۹۴۵. ۸ آذر ۱۴۰۰

مسعودی، حیدرعلی. شرفی صدرآبادی، مهران. (۱۳۹۹). "سیاست خارجی و نبود اجماع پایدار داخلی: تحلیل رمزگان عملیاتی برجام". **فصلنامه مطالعات راهبردی**. شماره ۹
محمدی، منوچهر. (۱۳۷۷). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ اصول و مسائل**. تهران: نشر دادگستر.

منوچهری، عباس و همکاران (۱۳۹۹). **رهیافت و روش در علوم سیاسی**. تهران: نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
مدرس، محمدرولی، خلیلی، رضا و عطانژاد، حبیب. (۱۳۹۶). "نقش مجتمع های نظامی-صنعتی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا". **فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل**. دوره اول. شماره ۲۴. صص ۱۸۵-۲۱۴

موسوی، سیدمحمدعلی. کدخدایی، الهام. شفیعی سروستانی، فاطمه. (۱۳۹۰). "مدل سازی روند تصمیم گیری در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا". **فصلنامه روابط خارجی**. سال سوم. شماره دوم. صص ۷-۳۸
ون نیوز. (۱۳۹۴). "اوباما خطاب به جوانان ایرانی: تمدن بزرگی دارید و حالا فرصت های جدیدی برای پیشرفت دارید". <https://irvoanews.com/amp/Obama-on-iran/۳۷۹۹۶۴۷> دی ۲۷ ۱۳۹۴

ون نیوز (۱۳۹۴). "جان کری: دنیا امروز امن تر شده است". <https://irvoanews.com/a/Kerry-iran/۳۱۴۹۰۵۷>. دی ۲۷ ۱۳۹۴

Bojang , Alieu S (۲۰۱۸): The Study of Foreign Policy in International Relations, *Journal of Political Sciences & Public Affairs*, Pol Sci Pub Aff ۲۰۱۸, ۶:۴, pp ۱-۹

Baugh, w.h. ۲۰۰۰. *United States Fouereign Policy Making*; process, problems and prospects, earl mcpeek

Hass. Richard.(۲۰۰۲). Thinks tanks u-s foreign policy: Apolicy markers perspective. ***An Electoral Journal of the U.S Department of State***. Vol ۷. N.۳

He,kai.Feng.huiyan.(۲۰۱۵). Transcending Rationalism and Constrativis. Chine leader operational codes socialization processes and multilateralism after the coldwar. Eur.pol sciverv(۳)

Lindsay,james.(۲۰۰۷). ***The shifting pendulum of power. Executive legislative relations on amrican foreign policy the domestic sources of amrican to reign policy insights and evidence***. Rowm an &little tiel

laira, Halvard(۲۰۱۹): The Emergence of Foreign Policy ***International Studies Quarterly***, Volume ۶۳, Issue ۱, March ۲۰۱۹, Pages ۱۸۷-۱۹۸,

Mersheimer,john. Stephen,walt.(۲۰۰۷). ***The Israeil Lobby and US Foreign Policy***. Farrar. Struuss and Giroux

Takeyh,ray(۲۰۰۶). Hidden iran paradox and power in the Islamic republic. ***Council on foreign relations***.October
the-study-of-foreign-policy-in-international-relations-۲۳۳۲-۰۷۶۱-۱۰۰۰۳۳۷.pdf

<https://www.longdom.org/open-access/>



Investigating the effect of internal variables in Iran and the United States on the JCPOA treaty based on the consensus theory of Wolfram Hanrieder

Abstract

JCPOA refers to an international treaty concluded after the de-escalation of Iran-West relations. Nevertheless, there have been conflicts on it at these countries' internal level, so that these conflicts have continued even after its conclusion and with Trump's withdrawal from this treaty. Accordingly, one of the key reasons for this treaty's ineffectiveness is rooted in these very conflicts. In this regard, the present research is aimed at answering the question of how do the Iranian and American internal parties affect the positive approach of the JCPOA? Moreover, through using the discourse method and by means of the consensus theory of Hanrieder, we reached the hypothesis that via a collective consensus in the two countries, i.e. the United States of America and the Islamic Republic of Iran, a game with a positive algebraic sum can be watched regarding the nuclear agreement issue. Just as in the past in the Rouhani government, when Iran experienced a consensus at the level of elites through emphasizing on maintaining the independent cycle of nuclear fuel, and the US in the Obama government provided the conditions for the formation of the treaty through adopting an interaction approach, the internal variables can now propel the two countries towards consensus and compatibility or conflict.

Keywords: JCPOA, Compatibility, Consensus Theory of Wolfram Hanrieder, United States of America, Iran